

پیرامون وصیت سیاسی آقای شجاع الدین شفا

۱۳ اکتبر ۲۰۰۹

امیر فیض حقوقدان

کار قشنگی که آقای شفا کردند، مبارکتان باد، همراه با تحسین و تکریم و آرزوی سلامتی و طول عمر برای ایشان.

وصیت، توصیه است که شخص در زمان حیات خود می نماید پس از درگذشت او آن توصیه ها اجرا شود. وصیت در حقوق موضوع (قانون مدنی) و فقه اسلامی هماهنگ است. وصیت، اعم از تمکیلی و یا عهدی نیاز به وصی دارد. وصی کسی است که وصیت کننده او را تعیین می کند که وصیت او را اجرا کند. وصیتی که وصی نداشته باشد، وصیت شناخته نمی شود.

وصیت سیاسی، در تاریخ حقوق اسلامی و حقوق موضوعه (قانون مدنی) عنوان حقوقی ندارد ولی شخصیت های سیاسی توسل به وصیت را برای نشان دادن عقیده سیاسی و آرمان های خود، معمول داشته اند. نمونه این قبیل وصیت های سیاسی وصیت شاهنشاه ایران است که در اول آذر ماه سال ۱۳۵۲ در جلسه ای تاریخی با حضور نخست وزیر؛ فرماندهان ارتش و حضور استثنائی علیاحضرت انجام شد و می توان گفت که اولین وصیت سیاسی پادشاهان ایران لااقل از بعد از حمله اعراب به ایران است و از وصیت های تاریخی می توان به وصیت پتر کبیر اشاره کرد.

وصیت سیاسی، اگر وصی مشخص نداشته باشد، توصیه و پیام عام شناخته می شود ولی از آنجا که آقای شفا عنوان وصیت سیاسی برای وصیت خودشان قائل شده اند باید دید که وصی و یا اوصیای وصیت سیاسی ایشان چه کسانی هستند. زیرا ایشان بخوبی فرق بین وصیت و پیام را میدانند.

نظر به اینکه آقای شفا، استاد و پیش کسوت مبارزه سیاسی و فرهنگی می باشند و در پیام های مکرری که برای ملت ایران صادر کرده اند از نقش روشنفکران که شاگردان ایشان هستند انتظاراتی بحق را اعلام کرده اند و نظر به اینکه، اساتید امید و انتظار دارند افکارشان و اهدافشان بوسیله شاگردان و پیروان آنها دنبال شود. لذا، مراتب فوق این اجازه را می دهد که شاگردان ایشان اوصیای وصیت ایشان شناخته شوند.

مسئولیت وصی در اجرای وصیت سیاسی آقای شفا:

یکی از ارکان وصیت بطور کلی این است که اگر در زمان حیات موصی، وصی از مفاد وصیت آگاه شود و بداند که او به سمت وصی وصیت نامه معین شده است، حق دارد که آنرا رد کند و یا احتمالا خواستار تغییراتی در آن بشود. در غیر اینصورت، قانونا وصی باید برطبق وصیت موصی (آقای شفا) رفتار کند و الا ضامن است.

بنابراین، شاگردان مکتب آقای شفا مسئولند که وصیت سیاسی ایشان را بطور درست اجرا نمایند و از آنجا که در زمان حیات ایشان، از موضوع وصیت سیاسی ایشان آگاه شده اند، حق دارند که آنرا رد کنند و یا تغییرات مورد نظر را خواستار و اگر ابهامی هم هست رفع ابهام شود.

خود آقای شفا هم به این حق مسلم وصی در تفهیم وصیت و رفع ابهام از آن واقفند که در وصیت سیاسی خودشان نوشته اند «در باره پیام کنونی خودم توضیحات بسیار مبسوطی را که مسلماً مورد نیاز خوانندگان جوان من خواهد بود در دسترس آنان بگذارم.»

پشتوانه‌های اعتباری و تضمینی وصیت‌های عهدی:

در اقسام وصیت‌های عهدی، گاه موصی احساس می‌کند که وصیت او بطور آسان و راحت در مسیر قبول مردم و حتی وصی قرار نمی‌گیرد در اینحال در صدد تضمین‌ها و پشتوانه‌هایی برمی‌آید که موانع در راه اجرای وصیت را ضعیف و برطرف سازد؛ از جمله این اقدامات قسم دادن و قسم خوردن است و در وصیت‌های سیاسی معمولاً از شخصیت و اعتبار خود (موصی) برای تسهیل اجرای وصیت سیاسی استفاده می‌گردد.

نمونه تاریخی چنین وصیت‌ها را می‌توان در داستان غدیر خم یافت؛ محدثین اهل تشیع که ابداع‌کنندگان داستان هستند نوشته‌اند «محمد در غدیر خم گفت: "هرکس مرا دوست دارد علی را دوست بدارد"» در اینجا محمد اعتبار خود را هزینه قبولاندن علی به حاضرین کرد.

نمونه بارز دیگر وصیت شاهنشاه ایران است؛ شاهنشاه دویار در وصیت سیاسی خودشان علاوه بر اتکاء به قانون اساسی موقعیت خودشان را در اجرا و اصالت وصیت سیاسی پشتوانه قرار دادند.

اول آنجا که فرموده‌اند: «نیروهای مسلح همانطور که همیشه مطیع فرامین من بوده‌اند، مطیع فرامین شهبانو و هنگامیکه ولیعهد یعنی شاه آینده به سلطنت برسد مطیع فرامین او خواهند بود»

مورد دیگر در آنجاست که می‌فرمایند: «خداوندرا بشهادت می‌گیرم که اگر مسیر بهتری در برابرم قرار داشت آنرا انتخاب می‌کردم.»

پشتوانه اعتباری وصیت‌های آقای شفا:

از آنجا که آقای شفا بخوبی مستحضرند که برخی از پیام‌هایشان در وصیت سیاسی با عقاید شاگردانشان بسختی مخالف است و آنها در مقابل توصیه‌هایی که در وصیت نامه آمده واکنش نشان خواهند داد و این واکنش ممکن است که اساس وصیت سیاسی را متزلزل و بفراموشی یا استیضاح بکشاند، از اعتبار خودشان برای قطع بحث و جدل و مخالفت شاگردانشان با بخش‌هایی از وصیت سیاسی که در همین تحریریه به آن اشاره خواهد شد مایه گذاشته‌اند. عبارت هزینه شده برای پشتوانه دادن به مقبولیت وصیت سیاسی ایشان چنین است:

«سرفرازم که خوانندگان آشنا یا نا آشنا دوریا نزدیک من در هیچ مورد صمیمیت و صداقت مرا در این گفتگو‌ها مورد تردید قرار نداده‌اند.»

مقبولیت و حمایت برای عقاید سیاسی کیهان لندن:

در وصیت سیاسی آقای شفا روزنامه کیهان لندن «در حال حاضر بهترین رابط ایرانیان برونمرزی در سراسر جهان شناخته شده است»

نظر به اینکه روزنامه کیهان لندن یک روزنامه سیاسی است، و نظریه اینکه آقای شفا هم فعالیت های سیاسی و فرهنگی میفرمایند و از آنجا که عنوان وصیت ایشان هم سیاسی است لذا واژه ها و عبارات بکار رفته در وصیت سیاسی ایشان با مفهوم و معنای سیاسی آنها قابل ارزیابی است.

عبارت: «در حال حاضر کیهان بهترین وسیله ارتباط ایرانیان در سراسر جهان است» واجد مفاهیم زیر است:

۱- آن روزنامه بوسیله هئیت مدیره مسئول و متعهد و نویسندگانی معتقد به راه و روشی که از هویت ملی ما ایرانیان نشئت یافته است اداره می شود و پایگاهی محکم در هدایت افکار و جلوگیری از تهاجم افکار باطله و گمراه کننده به رژیم قانونی و مشروع پادشاهی مشروطه است. روزنامه ای که واجد موقعیت های ذکر شده باشد، بطور طبیعی سخنگوی آمال و خواسته های سیاسی ایرانیان در سراسر جهان هم شناخته می شود. کیهان لندن خود این برداشت را گفته و چنین نوشته است: «صدای کیهان، همچون نوشته های کیهان، انعکاسی از صدا و آمال و اهداف ملت ایران است» ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵

۲- استخراج دیگر از عبارت مزبور این است که یک همسویی اعتقادی بین آقای شفا (موصی) با عقیده کیهان لندن وجود داد. چرا که اگر غیر این بود، نخست اینکه واژه "بهترین" که امتیازی بسیار با ارزش برای یک روزنامه است برای کیهان بکار گرفته نمی شد؛ آنهم در وصیت سیاسی؛ دوم اینکه با تمجید از نویسندگان کیهان آنهم در آن حد استدعا برای درج وصیت شان، آنچنان شخصیت سازی برای آنان را در وصیت سیاسی خودشان منظور نمی داشتند.

واقعا مانده ام نوریزاده که راس نویسندگان کیهان است کیست که آقای شفا از او استدعای درج وصیت نامه شان را بفرمایند. این کیهان لندن است که باید از آقای شفا درخواست و تمنا کند که اجازه بدهند وصیت ایشان را چاپ کند نه جناب شفا که بنوشته خودشان «نوشته های ایشان در کتابخانه های ۴۸ کشور جهان «چون گوهری» می درخشند.

وصیت سیاسی آقای شفا، قبل از اینکه استدعای ایشان به عرض عالیجناب نوری زاده ارجمند برسد بوسیله سایت های ایرانی اینترنت در سطح بسیار وسیعی که هزاران مرتبه بیشتر از کیهان است پخش شد. این سالها دیگر سالهای قیل از دهه ۶۰ نیست که روزنامه تنها وسیله ارتباط مردم باشد، اینترنت است که دیگر میدانی برای روزنامه ها باقی نگذاشته است.^۱

تکلیف ساگردان سلطنت طلب:

^۱ - این استدلال کاملا درست است. امروز ثابت شده است هر آنچه به اینترنت می آید به صورت تصاعدی در توان بسیار بالا پراکنده می شود. فرضا یک شخص با ۲۳ هزار گیرنده می تواند مطلب را اگر هر گیرنده بطور نسبی به ۵ نفر دیگر ایمیل کند، در یک کلیک به ۱۱۰,۰۰۰ نفر آگاهی بدهد. برخی از افراد گیرنده های بیشتری دارند و می توان گفت یک ایمیل در یک کلیک به نزدیک به ۱۵۰ هزار نفر می رسد. تازه زیر گیرندگان این ۱۵ هزار نفر بحساب نیامده اند. روزنامه ها قادر به پخش در این گسترش آنهم در یک کلیک نیستند. چه در روزنامه کاغذی لزوم خرید و روزنامه اینترنتی مستلزم مراجعه شخص به تارنمای روزنامه مورد نظر است درحالیکه ایمیل در یک ضربت به سوی کسانی که بطور داوطلبانه دریافت کننده ایمیل هستند می رسد. امروز عادت ثانوی شده مردم هر چه بدست می آورند رابه دیگران ایمیل می کنند. (!) ح-ک

فرض نزدیک به یقین این است که بیشترین خوانندگان نوشته های ایشان، سلطنت طلبان هستند که بمناسبت سوابق آقای شفا در خدمت شاهنشاهی ایران یک گرایش اعتقادی توأم با احترام و قبول توصیه هایشان را دارند.

بنابراین وصی ایشان در مرحله اول بطور حتم شاگردان ایشان از گروه سلطنت طلب هستند. عرض شد که یکی از اصول وصیت این است که وصی اگر در زمان حیات موصی، ماموریت خود را در انجام وصیت موصی رد نکرد، باید طبق نظر موصی که در وصیت مقرر شده عمل کند و اگر نکرد خیانت کرده و ضامن است. (حقوق مدنی)

بنا براین قاعده حقوقی، درحالیکه کیهان لندن نوشته است: «یک انقلاب توده گیر، قانون اساسی و سلطنت را رفته است» که مفهوم آن پایان مشروعیت رژیم سلطنتی بوسیله مردم و ایجاد مشروعیت برای جمهوری اسلامی است. یعنی همان چیزی که جمهوری اسلامی مدعی آن است. ویا وقتی کیهان لندن بنمایندگی هوشنگ وزیری (سردبیرکیهان) در پایان مصاحبه ای با اعلیحضرت اظهار نظر میکند که «رضا پهلوی خودش را شاه میدانند» و اضافه کرده است که اوپوزیسیون مشروع بازرگان است. کیهان سال ۶۴

و یا در کیهان شماره ۱۰ نوشت: «حقانیت انقلاب مورد تایید روزنامه نگاران مسئول است»

بنده وصی و امثال من که اعتقاد راسخ به حقانیت و مشروعیت تداوم سلطنت داریم و رژیم جمهوری را غاصب و شورش ۵۷ را خلاف اسلام و قانون و فرهنگ و منش مردم میدانیم و آنرا شورشی حساب شده از سوی بیگانهان برای متوقف کردن ایران پادشاهی میدانیم نمی توانیم موضع سیاسی روزنامه کیهان را که مورد تائید و حمایت و توصیه آقای شفا قرار گرفته است به پذیریم بنابراین قبول وصایت بنده نوعی با اشکال مواجه می شود و باید سلب اعتقاد از خود بکنیم و بشوم هم رنگ جماعت کیهان لندن و یا به آقای شفا (به اعتبار قبول وصایت) خیانت کنم.

لذا، مطلوب آن است که موضوع با جناب موصی در میان گذاشته شود که گذاشته شد. و بدانند که با این وصیت سیاسی تنها امثال علیرضا نوریزاده صلاحیت وصی بودن را دارد.

کمشده بزرگ در وصیت سیاسی آقای شفا:

نمودهای فعالیت های انسانی نه از نظر طبیعی بلکه از نظر واقعیت زیر بنایی، تابع نیت های اشخاص است. (ویکتور هوگو).

انسان به مناسبت آگاهی هایی که از اخلاق و رفتار و موقعیت و خدمات اشخاص داردمی تواند حدس بزند که نیت های آن شخص چه می تواند باشد و اگر وصیت نامه ای از آن اشخاص باقی گذاشته شود، انتظار اینکه آن آمال و خواسته ها در آن وصیت نامه منعکس باشد، زیاده خواهی نیست.

بنده به دلیل آشنائی با موقعیت خدماتی آقای شفا در امور فرهنگی دربار شاهنشاهی ایران و مطالعه بخشی از نوشته های ایشان در سالهای نخست و احترامی که بعنوان یک پیش کسوت سلطنت طلبان برای ایشان قائل هستند، انتظار عاجل و حتمی داشتم که در وصیت سیاسی ایشان مسئله حقانیت تداوم رژیم سلطنتی ایران و قانون اساسی مشروطیت، سر آغاز وزیربنای وصیت سیاسی ایشان باشد ولی متأسفانه وصیت ایشان خالی از این موهبتی است که خود آقای شفا از هرکس بیش از هرکس به قدمت و تاثیر وجودی آن در فرهنگ و منش ایرانی واقفند و تردید ندارند که بقای ایران، رفاه ملت و سربلندی کشور مرهون تداوم پادشاهی ایران است.

به همین دلیل مطمئن بودم که بیشترین بخش وصیت ایشان خطاب به جوانان و ملت ایران باشد که بدانند برای حفظ کشورشان و بازگرداندن عظمت و شکوه آن باید مسیر بازگشت سلطنت مشروطه را فراهم سازند که در کمال تأسف این مهم و امر حیاتی در وصیت سیاسی ایشان گم شده است.

سرفصل وصیت سیاسی آقای شفا این جمله است: «یا باید ایران ما بدست و مقام معظم رهبری به دوران سعد و قاص بازگردد و یا به همت جوانان تازه نفس و مبارزما پای به هزاره سوم گذارد.»

آیا جمله مزبور شایسته وصیت سیاسی امثال بزرگان و سحابی و احتمالا موسوی است و یا آقای شجاع الدین شفا؟

جمله ای که می توانست و حق بود سرلوحه وصیت ایشان قرار میگرفت میبایستی چنین بود: «یا باید ایران ما به دست جمهوری اسلامی غاصب به دوران سعد و قاص بازگردد و یا به همت میهن پرستان، ایران در مسیر شاهنشاهی قرار گیرد.»

بنده بعنوان کوچکترین عضو اوصیاء وصیت سیاسی آقای شفا از ایشان می خواهم با تجدید نظر در وصیت سیاسی خودشان گم شده بزرگ را در آن قرار بدهند.

نگاهی به تاریخ:

قسمت دوم وصیت سیاسی ایشان با عنوان «نگاهی به تاریخ» شروع شده است.

موضوع مطروحه در این قسمت، همانطور که خود آقای شفا نوشته اند «نگاهی به تاریخ» است نگاهی به تاریخ وصیت سیاسی نیست و از آن گذشته موضوعاتی را که در این قسمت نوشته اند چندین بار در کتاب یعنی دوبار در کتاب «چهارراه سرنوشت» و یکبار در کتاب «توضیح المسائل» و دوبار هم در کتاب «تولد دیگر» بطور مفصل نوشته اند و غالباً هم عنوان «نامه سرگشاده به همه ایرانیان» را دارد. و با اینکه نوشته هایی بسیار پرارج و آموزنده است ولی وصیت سیاسی محسوب نمیشود و وصی نمیداند که با آن چه بکند.

پهلوانان تازه نفس:

قسمت آخر وصیت ایشان تجلیل از پهلوانانی تازه نفس است که در هفته های گذشته وارد میدان شده اند.

این قسمت از وصیت سیاسی آقای شفا این تکلیف را برای اوصیاء ایشان از جمله بنده ایجاد می کند که از پهلوانان تازه نفس که بسیار تداعی می شود با موسوی و خاتمی و کروی که صدای آمریکا هم آنها را شجاع و تازه نفس خوانده است طرفداری کنیم. که البته پاسخ بنده این است:

که پیمان بشکنم با اعتقادم

ولی ای یار من، من غیر آنم

جناب آقای شجاع الدین شفا

از ویکتور هوگوست که:

«دردل انسان خرابی هائی روی می آورد، مانعی ندارد ولی بشرطی که بکوشیم بنای جدیدی را در دنبال آن خرابی ها بسازیم»

من این خرابی های فکری را در کتابهای «چهارراه سرنوشت» و «تولد دیگر» خوانده ام مقصود آنجاست که نوشته اید: «انقلاب اسلامی سال ۵۷ قیامی وسیع علیه رژیم موجود بود که علیه بی عدالتی و تبعیض و فساد انجام گرفت ولی هدف آن به سرنوشتی رژیم موجود محدود می شد... اما این شورش از همان آغاز پیروزی خود را گم کرد...» (مفصل در صفحات ۹۸، ۲۳۶ چهارراه سرنوشت)

ولی این خرابی های فکری را ناشی از جو تبلیغات جناح مصدقی شورش از یکسو و از سوی دیگر کم مرحمتی خانواده سلطنتی بویژه اعلیحضرت به حساب آوردم، ولی وصیت آنهم سیاسی باید فارغ از کینه ها، قهرها و دلخوری ها باشد زیرا، انسان در وضعیت ترک دنیاست و چیزی که از اوباقی می ماند وجدان است و وصیت سیاسی زمزمه هائی از همان ندای وجدان است.

استدعای بنده که هیچ، انتظار تاریخ و هویت ۲۵۰۰ ساله ایرانی است که حضرتعالی با نوشتن وصیت نامه سیاسی جدیدی خرابی و فساد وصیت نامه کنونی را اصلاح بفرمائید.

امیر فیض - حقوقدان